

نگاهی به «پاییز آمد» نامزد پانزدهمین دوره جایزه جلال آل احمد

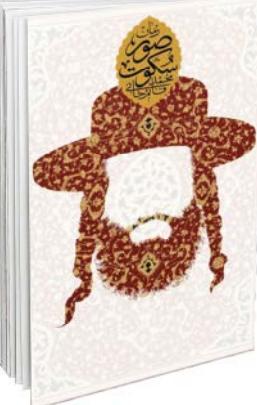
رواپنی کامل‌زنانه



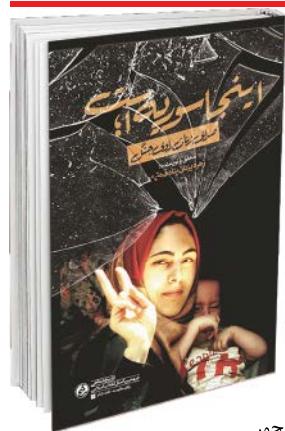
با سلیقه، کدبانو و به تعبیر شهید یوسفی، سوسول! دارد و دختری که به معنای واقعی کلمه روی پر قوی بزرگ شده، هیچ وقت آب در دلش تکان نخورد و حتی کار خانه بد نیست، در ۱۷ سالگی، داوطلبانه و با راضیت قلبی، عروس خانه مردی می‌شود که ۱۰ سال از او بزرگ‌تر است و در همان روز خواستگاری به او چنین می‌گوید: «من به جز همین لباس پاسداری هیچ چیز دیگری ندارم. کشور مادر حال جنگ است و من یک پاسدار هستم. ممکن است شهید بشوم با مجرح یا قطع نخاع و یک عمر زحمت بیفتند گردن شما. به همه این چیزها خوب فکر کن؛ با من وارد زندگی راحت و بی‌دغدغه‌ای نمی‌شوی.»

جهانیان توانته یک روایت کامل‌زنانه و پر از مهر و عشق را به زیبایی به تصویر گردید. از دلتانگی‌ها و از احمدی بگوید که حتی در آخرین دیدار فخرالسادات هم او را عاشقانه می‌خواهد: «صبحانه را در سکوت خوردم. چای دوم را که خواستم بریزم، گفت: من دیگر باید بروم. گفتم: بگذار چه هارا بیدار کنم. گفت: نه... من بروم تواریخت می‌کنند. رفت سمت علی و محسن و آرام هر دو را بسیار آمد سمت من، موهایم را نوازش کرد و گفت: همسر صبور و زیبای من موهای مشکلی... چشمان سبز برای من نهایت زیبایی است.»

نویسنده تلاش دارد در گذر روایت یک زندگی و زیگی ها و روحیات یک انسان عمولی در مواجهه با مشکلات زندگی را به تصویر بکشد و شهیدی را به مانشان بدهد که چون سایر آدم‌های شهر زندگی عادی داشته و در روزمرگی کامل‌عاملی به سر می‌برد، آزوهایی داشته و شخصی بریده از دنیا و مادیات نبوده است، برخلاف آنچه درباره شهداً افغان و آنها را یک موجود خیالی و دست‌نیافتنی معرفی کرده‌اند و همین قدرت قلم نویسنده است.



او همان منجی است چرا چنین رفتاری با یهودیان داشته یا این که چرا بزرگان کنست در برابر ظهور او سکوت کردند... مشکل راحیل، نواذه پوش و ابراهیم با ایمان به موعد این است که او محمد را ندیده است. آنچه از موعد آخرالزمان برایش باقی مانده، انحراف و سرکشی و جهل پیروان اوست. دستخط عمومی، یافت، نشان از دروغین بودن موعد مکه دارد. او که به شوق موعد، خطر سفر را به جان خریده، حال آتش اشتیاق درونش کور می‌شود. کدام نشانه عقلانی وجود دارد که راحیل از دین پیامبری که نه خودش را داشته باشد از برگزیده پدرانش برگزیده بداند به دین پیامبری که نه خودش را داشته باشد از نورش در میان پیروانش باقی است؟ پیامبری که هنوز نیامده، تیغ و شمشیر به سوی پیروان یهود کشیده است. اعتقاد به ظهور منجی در دین یهودیت اشتراکات بزرگ ادیان آسمانی است. اعتقاد به ظهور منجی در کتاب «صور سکوت» در قالب هم مسئله‌ای است که آقای محمد قائم خانی در کتاب «صور سکوت» در قالب رمانی جاذب به آن پرداخته است.



نیستند. درباره رفتن من هم به سوریه، در ابتدا مخالفت‌هایی وجود داشت، اما با وجود این مسائل و البته برخی حمایت‌های دیگر، موضوع سفر من با همه فراز و نشیب‌هایی که وجود داشت، بالآخره اتفاق افتاد. وقتی به زن به عنوان محور اصلی پژوهش تان نگاه کردیم، یعنی به کل جامعه‌ی پردازید. چون شما با پیدا ختن به موضوع زن، به کل خانواده‌ی پردازید، وقتی هم خانواده‌ی را صدمی کردیم. همین جریان سازی‌بودن زنان بود که باعث شده در کتاب «اینجا سوریه» است. هم سراغ زنان به عنوان محور اصلی روایت در کتاب برویم.

و داشت غذا می‌خورد، رویه‌روی او و میزناهارخوری نماز می‌خواندم. تا این‌که مامان لعیا متوجه شد و گفت: این دیگر چه رقمش است؟ چرا این جوری نماز می‌خوانی؟ باید رو به قبله نماز بخوانی نه بابا. اما باز هم من قانع نمی‌شدم، دلم قبول نمی‌کرد رو به قبله نماز بخوانم. پدرم در ذهن بزرگ و بالبهت بود. راوی کتاب فخرالسادات است. دخترکی که عاشقانه کنار پدر و مادرش بزرگ می‌شود و کتاب‌های ادبی معروف آن دوران را می‌خوانده است. برای چنین دختری شاید کمی بعد باشد رسیدن به مسیر انقلاب، اما یک اتفاق، از او فخرالساداتی دیگر می‌سازد و به راهی می‌کشاند که به خواندن کتاب‌های فلسفه اسلامی روی می‌آورد و در راهپیمایی‌ها و سخنرانی‌های انقلاب زنجان، از این مسجد به آن مسجد می‌دود؛ «احساس می‌کردم همه چیز در حال تغییر است. افکارم، آزوهایم، خواب و خوارک و پوششمن. تمام تیپ و لباس من از یک جفت کتانی چینی، یک مانتو و شلوار ساده و یک روسری کرم بلند که زیر چانه گره می‌خورد، بیشتر نبود... تبدیل به دختری شده بود که دوندوان از این مسجد به آن مسجد و از این سخنرانی به آن منبر می‌رفتم...»

اما شاید بتوان گفت ماجراجی اصلی کتاب از ماجراجی خواستگاری احمد یوسفی از فخرالسادات شروع می‌شود، در آخرین روزهای پاییز سال ۱۳۵۹ دختری از یک خانواده پرجمیعت که مادری بسیار

اولین بار نام گلستان جعفریان با یک کتاب بیش چشم می‌آمد. «همه سیزده سالگی‌ام» خاطراتی از یک اسیر آزاد شده ایرانی، بعد از نوشته‌هایش در کتاب «روزهای بی‌آینه» چشمانم را به تماسای عشق نشاند و اکنون در کتاب «پاییز آمد» یک بار دیگر من را پای عشقی کشاند که در پاییز شکل گرفت. گلستان جعفریان این بار نیز در کتاب «پاییز آمد» با راویتی، شهیدی را به تصویر کشیده که دست‌نیافتنی نیست، راویتی است ساده و دلنشیز از یک زندگی که با کمک گفت و گو، شخصیت‌پردازی، توصیف و... همانند یک نمایش از پیش‌چشم مخاطب می‌گذرد. روایت عاشقی شهید‌احمد یوسفی و فخرالسادات موسوی، عشقی که ۴ سال است زنده مانده، آتش آن در غیاب یار مکرر شده و با تولد کتاب «پاییز آمد» این عشق جاودانه شده است.

اولین بار کتاب را در دست دوستی دیدم و مستاق خواندنش شدم. طرح جلد کتاب همراه با عنوان خاچش جذبی کرد و نام نویسنده هم، من را مطمئن کرد که برخلاف بعضی از کتاب‌های خاطره که ممکن است خسته‌کننده و تکراری باشند، این بار هم با کتابی خوشخوان از گلستان جعفریان روبه رو هستم.

ماجرای کتاب از مشهد و در خانه‌ای با حوضی با کاشی آبی شروع می‌شود، فخرالسادات روایت زندگی خود را از کوکدی شروع کرده است. از حرم‌رفتن‌ها و علاقه‌یی حد و اندازه‌ای که به پدرش داشته است: «تا مدت‌ها به جای قبله رو به پدرم نماز می‌خواندم. مثلاً اگر بابا نشسته بود روی صندلی

نگاهی به «صور سکوت» نامزد پانزدهمین دوره جایزه جلال آل احمد

سکون تا حرکت، سکون تا فریاد

حرکت اصلی ترین نکته کتاب «صور سکوت» است. حرکتی که از گمشدگی سرچشمه می‌گیرد. داستان حول محور گمشدگی چهار نسل از یهودیان خوزستان شکل گرفته است. گمشده‌ای که نشانه‌هایش در آسمان است اما عقل خودخواه و منفعت طلب بزرگان کنیسه شهر اثراحتش را در زمین پاک کرده‌اند. در حالی که منافع بزرگان کنیسه بر این است که مردم در جهل و گمراهی بمانند. جهله‌ی که حاصل پوچی و سرگشتنگی انسان است.

پوش، نوری در آسمان می‌بیند و خرازندیکی ظهور موعود آخرالزمان می‌دهد؛ کنیسه به هم می‌ریزد. گویا موعودی که چندین سال نشانه‌اش را سینه و نسل به نسل برای همه معرفی کرده‌اند. از خاندان یهودی نیست! جنگی که در فکر و ذهن یهودیان است جنگ کشنده دل‌های منتظر یا جنگ برای حفظ قدرت و گاه جنگ برای کشنده عقل‌های



آگاه، چه کار می‌شود کرد جز سفر؟ راحیل حالاً چشم به راه عموم است. عمورفته به سفری مخفی تا خبری بزرگ با خود بیاورد و او را در این خانه بزرگ تنهای گذاشته است. حالاً او مردد است که همچنان متنظر بماند، یا به داود اعتماد کند برای آغاز سفری دیگر؛ این بار به دنبال عموم. نکند اتفاقی برای عموافتاده باشد؛ آن وقت دیگر این که خاکی، هیچ کسی رانخواهد داشت.

راحیل فرزند خانواده‌ای بزرگ و نامدار یهودی است که پدر و مادرش را از دست داده و حتی نشانی قبرشان را هم نمی‌داند؛ راحیل به دنبال جست و جوی مادما و منجی یهود به حجاج سفری کند. چراکه خبر ظهور منجی را در حجاج شنیده است. اما او زمانی به حجاج می‌رسد که پیامبر (ص) رحلت کرده است و حالاً راحیل با مطلع شدن از جنگ‌ها و رفتار پیامبر یا بهودیان مکه به شک می‌افتد که آیا پیامبر همان منجی یهود است یا فقط ادعای پیامبری دارد و اگر واقعاً



نگاهی به «اینجا سوریه است» نامزد پانزدهمین دوره جایزه جلال آل احمد

سختی‌های سفریک زن به کشوری جنگزده

مستندسازی است به پژوهش میدانی کتاب «اینجا سوریه است» و سپس با همان نگاه و بیزگی‌های بزرگ از کارهای بین‌المللی هم ایجاد می‌کند. مطالعات قلیه می‌دانسته باشم تا صفر کیلومتر وارد میدان نشوم. ولی با وجود همه این مسائل، نوع نگاهی که در زمان حضور در سوریه جنگزده براهم ایجاد شد، خیلی متفاوت با سفر قبیل از جنگ به سوریه بود. گویی دریچه‌ای جدید به رویم باز شده بود که باعث شده بود تا شناخت جدیدی نسبت به این کشور که باعث شده بود تا منظری به مسائل نگاه کنم که بیشتر نزدیک به واقعیات باشد. این که یک زن بخواهد به کشوری مثل سوریه در وضعيت جنگ سفر کند، یک موضوع است و در عین حال همین زن، بخواهد سراغ زنان درگیر بحران در آن کشور برود، موضوع دیگری است. وقتی یک زن سراغ تحقیق، گفت و گو و پژوهش دریاریک موضوع برون مزی بود، بالطبع مشکلاتی را به همراه دارد. چون بعضی از افراد موافق این موضوع

من قبله به دلایل مختلف، بارها به سوریه رفته بودم؛ ولی همه سفرها قبل از جنگ و درگیری‌های سوریه بود. وقتی بعد از جنگ، آن هم اواخر جنگ یعنی سال ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ میلادی به این کشور رفتم، وضعیت خیلی متفاوت تر از آن چیزی بود که در سفرهای قبلي ام دیده بودم، یعنی وضعیتی که باعث شده بود تا شناخت جدیدی نسبت به این کشور پیدا گنم.



نگاهی به دلایل مختلف، بارها به سوریه رفته بودم؛ ولی همه سفرها قبل از جنگ و درگیری‌های سوریه بود. وقتی بعد از جنگ، آن هم اواخر جنگ یعنی سال ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ میلادی به این کشور رفتم، وضعیت خیلی متفاوت تر از آن چیزی بود که در سفرهای قبلي ام دیده بودم، یعنی وضعیتی که باعث شده بود تا شناخت جدیدی نسبت به این کشور پیدا گنم.

نگاهی به دلایل مختلف، بارها به سوریه رفته بودم؛ ولی همه سفرها قبل از جنگ و درگیری‌های سوریه بود. وقتی بعد از جنگ، آن هم اواخر جنگ یعنی سال ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ میلادی به این کشور رفتم، وضعیت خیلی متفاوت تر از آن چیزی بود که در سفرهای قبلي ام دیده بودم، یعنی وضعیتی که باعث شده بود تا شناخت جدیدی نسبت به این کشور پیدا گنم.